

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

یکی دو تا سوال پرسیدند:

اموالی که وقف مسجد می شود آیا جائز هست که از مسجد به مسجد دیگر منتقل شود مثلاً اتفاقی که در مسجد جامع افتاد و این چادرها یا وسائل آتش گرفت آیا می شود این چادرهایی که در مسجد مرتضی علی هست و استفاده نمی شود را به مسجد جامع منتقل کنند؟

گفته اند: اگر به مسجدی که وقف شده استفاده نمی کنند و بلا استفاده هست و در مسجد دیگر قابل استفاده هست بلامانع است و اشکالی ندارد می شود این وسایل را به اونجا منتقل کرد.

یک سری وسایل دیگر مثلاً فرش مسجد بلا استفاده است یا کسی پولکی داده به مسجد این پولکی دارد رست می بندد آیا این را می توانیم به کسی که محتاج هست بدهیم؟ در مسجد استفاده نمی شود یا دارد خراب می شود آیا این را می توانیم به کسی که محتاج هست بدهیم؟

از چند تا از مراجع که سوال پرسیدن گفتن جایز نیست، نمی شود چیزی را که وقف مسجد کرده اند آن را به محتاج بدهند، حتی فرش مسجد باید فروخته شود و پولش دوباره برگردد در مسجد و وقف امورات مسجد شود یا او پولکی نهایتاً باید آبش کنند، شربت درست کنند یا در چایی شیرین ریخته شود که در مسجد داده شود از ش و بیرون بردنش از مسجد و دادنش به کسی جایز نیست ان شاءالله خداوند ما را واقف به احکام بکند یک صلواتی عنایت بفرمایید.

حقیقت مرگ

مقدمتاً راجع به حقیقت مرگ کمی توضیح بدهیم و بعد ببینیم که شهادت کدام یک از انواع مرگ هست؟

اولاً «کل من علیها فان» هر کسی و هر چیزی که در عالم دنیا باشد، در عالم دنیّ باشد فانی می شود از بین می رود. «مات الناس حتی الانبیاء» همه مردم حتی انبیا می می میرند یعنی اگه کسی عزیزتر از انبیاء بود برای زنده ماندن شایسته بود، حتی انبیا هم از دنیا می روند تا چه رسد به بقیه انسان ها. «کل نفس ذائقة الموت» هر کسی این موت را می چشد.

مرگ چی هست؟ ببینید بچه در شکم مادر رشد پیدا می کند تا به مرحله ای می رسد که دیگر رحم برایش تنگ است، دیگر جایش نمی شود، از عالم رحم متولد می شود در یک عالم وسیع تر و بزرگتر. یک سری حواسش قبلا فعال نبود، چشمش نمی دید، بویابیش کار نمی کرد، شش کار نمی کرد ولی وقتی که به دنیا می آید، حواسش زنده می شود.

مرگ هم نوعی تولد است نوعی انتقال از این دنیاست به عالمی که در روایات تشبیه شده بسیار عظمت و وسعت دارد. عالم ملکوت در قیاس با عالم ملک مثل قیاس این دنیای مادی ماست با رحم مادر تازه انسان بعد از مرگ یک سری حواسش به وجود می آید زنده می شود بعض حواس جدید پیدا می کند، بعض چیزها را می فهمد که با این چشم و گوشی که ما داریم درکشان نمی کند پس مرگ یه نوع انتقال هست از یک عالمی به عالم دیگر. حالا کسی که به دنیا آمده یا به صورت طبیعی به دنیا می آید یا سزارین کرده و به زور به وسیله مامایی زاییده می شود حالا بیایم مرگ را بررسی بکنیم

انواع مرگ

1- یک وقت کسی به مرگ طبیعی می میرد خب کسی که به مرگ طبیعی از دنیا می رود اولاً برای خودش که افتخار نیست که افتخار بکنم که من به مرگ طبیعی از دنیا رفتم! نه طرف هفتاد، هشتاد سالشد از دنیا رفته این مرگ هیچ افتخاری برای خودش ندارد.

اینجور هم نیست که بقیه ملامتش کنند، سرزنشش کنند و بگویند تو چرا از دنیا رفتی؟ نه جایی برای ملامت و سرزنش ندارد، دیگر بالاخره سنش به یک جایی رسیده، «کل نفس ذائقه الموت» همه انسان ها حتی الانبیا «مات الناس حتی الانبیاء» حتی انبیا از دنیا می روند که ملامت ندارد باعث تاسف هم نیست که آدم حالا تاسف بخورد بله آدم به خاطر تعلق ناراحت می شود ولی جایی برای تاسف ندارد این می شود مرگ طبیعی.

2- مرگ اقترامی بر اساس تصادف، اتفاق یا مرضی هلاک یا جوون مرگ شود.

جووانی خدای نکرده اتفاقی برایش افتاده، سر کار تصادفی کرده، بیماری مبتلا شده از دنیا رفته،

اینجا آدم تاسف می خورد که چرا مثلاً ایشون بالاخره از دنیا رفته، جا برای تاسف دارد، اما جا برای ملامت و سرزنش ندارد. دست من نبود بالاخره این اتفاق و حادثه پیش آمد، خدا خواست این حادثه اتفاق افتاد، جا برای ملامت و برای سرزنش کردن ندارد او در انتخاب این مرگ اختیاری نداشته که ملامت شود مگر اینکه سهل انگاری

یا خطایی کرده باشد که منجر به این حادثه شده است. برای او افتخار هم ندارد مثلاً دیر از جان شما کسی تصادف کرده حالا نزدیکانش بگویند افتخار می کنیم که فلانی به واسطه تصادف از دنیا رفته! خب تصادف کرده یا مریض شده از دنیا رفته اینکه دیگر افتخار ندارد.

3- مرگ دیگری هست به واسطه «جنایت». کسی قاتل هست می زنه کسی را می کشد، مقتول حواسش نیست قاتل از پشت سر به واسطه حسادت و دشمنی او را می کشد. اینجا آدم متاسف و ناراحت می شود بجهت مظلومیت او. افتخار هم که ندارد حالا دیگر طرف بالاخره چاقو خورده از دنیا رفته افتخاری برایش ندارد.

ملامت و سرزنشی هم ندارد بله آن کسی که قاتل است را سرزنش می کنند ولی آن کسی که مقتول است دیگر سرزنش ندارد بالاخره بی اختیار کشته شده چرا سرزنشش کنند مگر اینکه بی احتیاطی کرده باشد یا کاری کرده باشد که مستحق این جنایت شده باشد

4- مرگ دیگر خودکشی است.

خودکشی سرزنش دارد. اینکه انسان به دست خودش جان خودش را از بین ببرد این جا برا سرزنش دارد. چرا این کار را کرد چرا جان خودش را از بین برد ملامت هم دارد بقیه سرزنشش می کنند که چرا این کار را انجام داد؟ افتخاری هم که ندارد.

جا برا تاسف هم ندارد حالا تاسف آدم برا چی بخورد؟ که طرف خودکشی کرده! مگر تاسف بخوریم که بخاطر شرایطی که منجر شده او دست به خودکشی بزند.

شهادت

می رسیم سر شهادت شهید کسی است که با علم و انتخاب خودش در راه هدف مقدسی کشته شدن را انتخاب می کند، یعنی برای اینکه حقی به حق دار برسد، برای اینکه پرچم حقی اعتلا پیدا کند، برای اینکه با فساد و ظلمی مبارزه کند کشته شدن را انتخاب می کند. اینجا کلاً قضیه فرق می کند یعنی می شود مرگی که افتخارآمیز است آدم افتخار می کند که خانواده شهید هستیم، ما شهید داریم، فلان شهید از ماست. کسی پدر شهید یا مادر شهید است. فلانی آرزوی شهادت دارد و به شهادتش افتخار می کند.

هیچ جای برای ملامتی هم ندارد، چرا سرزنش ندارد چون جوان رفته و شهادت را و مرگ را با دست خودش انتخاب کرده، خودش به خاطر رسیدن به حق برای احقاق حق این

را انتخاب کرده حالا یک وقتایی یک عده ممکن است سرزنش بکنند که فلانی خانواده شهید هستند فلانند، فلان امکانات را می گیرند فلان مزایا را دریافت می کنند، یک کلیپی بود یک حاج آقای داشت صحبت می کرد می گفت که خانواده ها مگر شما نمی گوید آخوندها می خورند می برند، گردنشون کلفت شده؟ مگر این حرفها را نمی زنید؟ ثبت نام حوزه شروع شده راه برای بخور بخور باز شده! اگر هم شما می خواهید اسم بچه تون را بنویسید، بیاد بخوره، گردنش هم کلفت شود. حالا اگر کسی ملامت می کند می گوید فلانی خانواده شهید است دارد می خورد بخور بخور دارد، راه برای شهید شدن باز است کسی که می خواهد مدافع شود، از دینش، از حرمش، از مظلومین عالم دفاع کند راه براش باز است. می توانی بگذری از زن و بچه ات؟ می توانی بگذری از فرزندت؟ من خودم را دارم می گویم الان حاضر هستم بروم مثلاً در جنوب، بروم بندرعباس، بروم آنجایی که هر لحظه احتمال کشته شدن هست؟ موشک بخوره در سرم. بعد حساب بکنم بگویم من می روم آنجا کشته می شوم که جزء خانواده شهید شوم و خانواده ام به فلان مزایا برسد؟ جون عزیز است. آدم پول می ده ولی جون را حاضر نیست بده، سخته.

شهید کسیه که به خاطر رسیدن به حق، به خاطر رسیدن به آن هدف مقدسش از جانش گذشته یک هاله ای از قدس، یک هاله ای از نور وجودش را می گیرد و باعث افتخار می شود و به خاطر همین است که اباعبدالله الحسین شهید شدند، کشته شدند، ناله شدن نیست، از بین رفتن نیست، جا برای تأسف ندارد، جا برای افتخار دارد، افتخار می کنیم که رهبرمان شهید شد. در یک جایی امام شهیدمان در سخنرانیهایش هست می فرمود: من یک وقتایی فکر می کنم که قرار هست به مرگ عادی از دنیا بروم تأسف می خورم، یک غم شدیدی دلم را می گیرد. بارها از خدا می خواست که خدایا من را با شهدا محشور کن. در شهادت حاج قاسم چچور گریه می کرد. از خدا طلب شهادت می کرد. داماد ایشان آقای مهدوی کنی سال هشتاد و هشت این خاطره را نقل کرده بود که من پیش رهبر رفتم حالم خیلی بد بود، یک بیماری گرفته بودم، این بدنم ضعیف شده بود، نمی توانستم غذا بخورم، پیش رهبر گفتم که من بالاخره با همین مریضی و بیماری از دنیا می روم، حضرت آقا فرموده بودند که نه تو با این مریضی از دنیا نمیری تو با من و خانوادگی با همدیگر شهید می شویم به دست اشقی الاشیاء. یعنی ایشان اطلاع داشت که یک همچین اتفاقی برایشان می افتد. چند ماه قبل از شهادتشان گفته بود «مثلی لایبایع مثله» مثل من با مثل ترامپی بیعت نمی کند، بر سر اهدافش مذاکره نمی کند. آن محافظینش خواسته بودند ایشان را ببرند در پناهگاه فرموده بود چطور مردم در معرض بمب و خطر باشند و من بروم داخل پناهگاه؟! خیلی تهمت بر علیه او زدند که ایشان در فلان تونل و پناهگاه و در فلان کشور مثل روسیه هست. ولی در محل

کارشان و در حین قرآن خواندن ایشان را شهید کردند. نرفت یک جایی و باعث افتخار است که کسی در سن هشتاد و چند سالگی با شهادت از دنیا برود. این می شود یک مرگ مقدس، مرگی که افتخار دارد، نفله شدن نیست و چیزی نیست که بقیه خواسته باشند تاسف آنرا بخورند.

پس شهید کسی است که با شهادت خودش با تقدیم جان خودش در راه و اهداف مقدسش به مقامی می رسد که نه نفله می شود و نه تاسف دارد و برای بقیه هم باعث افتخار هست.

کراماتی از روضه ها

امروز منتسب هست به حضرت رقیه سلام الله یک قضیه ای را من شنیدم حالا این را نقل کنیم خوب هست گرچه وقت ما دیگر را به اتمام هست

در تهران در لواسانات یک کسی داخل حمام داشت دوش می گرفت یک لحظه احساس سرگیجه کرد دید حالش دارد بد می شود، انگار حالش خوب نیست می گوید درب حمام را که باز کردم دیدم خانم بیهوش افتاده روی زمین بیهوش شده فهمیدم که گاز گرفتگی در خانه هست. حالا که انگار خانم دیگر بیهوش شده بود و افتاده بود روی زمین. می گفت فهمیدم که گاز گرفتگی است، خواستم بروم این در را باز کنم که هوا بیاید داخل، در را که خواستم فشار بدم افتادم روی زمین و رفتم در کما. مردم تمام کردم. یک لحظه دیدم که آقا امیرالمومنین چون داریم هر کسی از دنیا می ره آقا امیرالمومنین اولین کسی است که بعد از مرگ می بیند. امیرالمومنین را مکاشفه کردم. آقا گفتند تو مردی، از دنیا رفتی. گفتم آقا من جوانم، خانم جوانه می شود برگردیم زنده بمونیم، زنده بشویم خلاصه هنوز آرزو داریم در این دنیا باشیم حضرت فرمود که شما اجلتون سر آمده و مرگتون نوشته شده و رسیده و باید با یک حادثه از دنیا بروید نمی شود. داشتم می رفتم یک لحظه دیدم یک دختر کوچکی، دختر سه ساله ای متوجه شدم حضرت رقیه است بهش گفتم که یا رقیه می توانی پیش جدتان وساطت بکنی ما را برگردانند در دنیا ما دوست داریم حالا زنده بمانیم ما دوشنبه ها برای شما در خانه مان روضه می گرفتیم اگر امکان دارد زنده بشویم گفت باشد می روم وساطت می کنم می گه وساطت کرد پیش آقا امیرالمومنین گفت چون تو وساطت کردی زنده شون می کنی برشون می گم می گفت یک لحظه بیدار شدم به هوش اومدم خانم من به هوش اومد یعنی به واسطه شفاعت حضرت رقیه حالا نمی دونم گفتم یا نه گفت یعنی مرگ حتمی یک نفر به خاطر روضه گرفتن برای حضرت رقیه برای اهل بیت صلوات الله علیه مرگشون عقب افتاد عمرشون طولانی تر شد این روضه ها خیلی برکت دارد این روضه ها خیلی از بلاها را از خانه تان از خودتان دور می کند خیلی ذکر و یاد اهل بیت که دور هم می نشینید

حالا حدیث کسایى خوانده شود، ذکر اهل بیتى، روضه اى خوانده شود، یک وقت مى بینید از خودتان و خانواده تان بلاهاى بزرگى را دفع مى کند برکات بزرگى را مى آورد در خانه بگيريد، حالا در مسجد خوب است ما باید از مسجد هم تبلیغ کنیم، ولى روضه هاى خانگى هم نگذارید تعطیل شود، در خانه تان هم بگيريد برای خانه برکت دارد. ملائک مى آیند. روایت داریم در خانه اى که روضه گرفته شود ملائک فوج فوج مى آیند. وقتى جلسه تعطیل شود یک سرى ملائکه میان مى بینن جلسه تعطیل شده بال خودشان را به این در و دیوار مى مالند که نور بگیرند و در آسمون ها به بقیه ملائکه افتخار مى کنند که ما در جلسه اى رفتیم که روضه اهل بیت هست خیلی برکات عجیبى دارد مى گم خیلی از کسایى هستن که به واسطه همین روضه ها به واسطه همین جلسات خیلی از بلاها از شون دور شده خیلی برکات به شون را آورده.

یک کس دیگر اى مى گفت توسل پیدا کردم به آقا امام جواد علیه السلام گفتم که ما چند ساله مستاجریم اگر صاحب خونه شوم هشت تا روضه در خانه ام مى گیرم برای آقا امام رضا چون پدر آقا امام جواد علیه السلام، امام رضا علیه السلام هست. هشت تا روضه مى گیرم در خونم برای آقا امام رضا. همین که در دلم این نیت را کرده بودم ده دقیقه، بیست دقیقه بعد پدر خانم زنگ زد فلانى این همسایه مى خواد خودش را بفروشد، خانه خوبى هست، مى گوید مى خواهم بروم جای دیگر زیر قیمت مى فروشد، بیا ببین خانه خوبى است یا نه؟ اگر خواستى برداریمش. مى گفت اصلا تعجب کردم، یک دفعه انگار برق گرفتم، رفتیم خانه را دیدیم، دیدیم خانه خوبى هست قیمتش هم قیمت مناسبى هست، یک مقداری طلا داشتیم فروختیم یک مقداری پول قرض کردیم اینور اونور خونه را خریدیم. مى گفت روضه هفتم را که در خانه قبلى خواندیم، روضه هشتم را نیت کرده بودم در خونه جدید بخوانیم روضه هشتم را در خونه جدیدمان خواندیم. قدر بدانید این روضه ها را قدر بدانید در رحمت خاص الهى همیشه و به روى همه کس باز نیست، تک تک شما دعوت شده در این جلسات ان شاءالله خداوند با اهل بیت محشورمان کند. در خیر و برکت و رحمتش را به روى همه ما باز کند و در بلا و مریضى و فقر را به روى همه عزیزان ببندد صلواتى عنایت فرماید.